

آئین‌های باران خواهی و آفتاب خواهی در فرهنگ عامه

دکتر مصطفی خلعتبری لیماکی



عجز و ناتوانی انسان از درک و دریافت قوانین طبیعی حاکم بر این پدیده‌ها از یک سو، و ناتوانیش در برگردانیدن شرایط پیرامون به سود خویش به کمک وسایل و ابزار از دیگر سو، یکی از علل پیدایی آیین‌های گوناگون، برای هر یک از این جلوه‌های آسمانی بوده است. هر قدر انسان توانسته است بر پیرامون خود چیره گردد، و برای رویارویی با عوامل محیطی، ساخت و ساز و نوآوری از تکنولوژی استفاده کند، این آیین‌ها بیشتر رنگ باخته‌اند، به گونه‌یی که امروزه تنها در میان قبایل، ایلات و روستائیان مناطق پیرامونی، حاشیه‌ای و دور افتاده، اثری پریده رنگ از این آیین‌ها بر جای مانده است. اما اثرات روحی و روانی آنها را هنوز در بسیاری از شهرها به ویژه شهرهای پیرامونی کشور نیز می‌توان دید. هر قدر این پدیده‌ها نقش و اثر دایمی و هر روزه در زندگی انسان داشته‌اند، جایگاه نیروی مفروض بالاتر بوده است، بدین معنا که قدرت آنها به حد و اندازه‌ی ایزدان رسیده است، مانند ایزد خورشید و ایزد ماه.



ناشرات طهوری

9786005911299



آیین‌های باران‌خواهی و آفتاب‌خواهی در فرهنگ عامه

دکتر مصطفی خلعتبری لیماکی



انتشارات طهوری

سرشناسه	: خلعتبری لیماکی، مصطفی، ۱۳۵۰ -
عنوان و نام پدیدآور	: آئین‌های باران‌خواهی و آفتاب‌خواهی در فرهنگ عامه / مصطفی خلعتبری لیماکی.
مشخصات نشر	: تهران: طهوری، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	: ۱۰۲ ص.: جدول.
شابک	: 978-600-5911-29-9
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا.
یادداشت	: کتابنامه: ص. [۹۹]-۱۰۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع	: باران و بارندگی — فرهنگ عامه.
موضوع	: خورشید — فرهنگ عامه.
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۳ / ۸۱۹ خ / GR۶۷۸
رده‌بندی دیویی	: ۳۹۸/۲۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۹۶۱۳۳۸



انتشارات طهوری

شماره ۱۳۰۴، خیابان انقلاب، صندوق پستی ۱۶۴۸-۱۳۱۴۵
تلفن ۶۶۴۰۶۳۳۰ - ۶۶۴۸۰۰۱۸

آیین‌های باران‌خواهی و آفتاب‌خواهی در فرهنگ عامه

دکتر مصطفی خلعتبری لیماکی

چاپ اول، ۱۳۹۴

صفحه‌آرایی: علم‌روز

ناظر فنی چاپ: بهروز مستان

چاپ افست: گلشن

امور فنی و ناظر چاپ: بهروز مستان

تیراژ، ۵۵۰ نسخه

شابک: ۹-۲۹-۵۹۱۱-۶۰۰-۹۷۸ ISBN 978-600-5911-29-9

حق هرگونه چاپ و انتشار برای انتشارات طهوری محفوظ است

۸۰۰۰۰ ریال

فهرست مطالب

۷	مقدمه
۹	آیین‌های باران‌خواهی
۱۰	نمونه‌هایی از آیین باران‌خواهی در فرهنگ مردم ایران
۱۰	باران‌خواهی در اصفهان
۱۲	خراسان بزرگ
۱۸	خوزستان
۲۳	کهگیلویه و بویراحمد
۲۵	کرمان، همدان
۲۷	کرمانشاه
۳۲	کردستان
۳۴	لرستان و چهارمحال و بختیاری
۳۵	بوشهر
۵۳	آذربایجان
۵۶	گیلان و مازندران
۵۹	هرمزگان
۶۰	فارس

۷۱	قزوین
۷۳	تحلیل آیین‌های باران‌خواهی
۸۰	آیین‌های بند آمدن باران (آفتاب‌خواهی)
۹۷	سخن آخر
۹۹	منابع و راویان

مقدمه

یکی از وجوه مشترک بیشتر آیین‌های بشری، توجه انسان و نگاهش به آسمان و پدیده‌هایی است که در آن جلوه‌گرند. پدیده‌هایی چون خورشید که به او زندگی بخشیده، ماه با سیمایی افزاینده و کاهنده در گردش یک ماهه‌اش، ستارگان که راهنما و روشنی‌بخش شب‌های بی مهتاب بوده‌اند، باد، ابر و آذرخش که بر او و بر کشتزارها و چمنزارهایش باران، برف و تگرگ بارانیده‌اند. این پدیده‌ها و چرخش سال و ماه آنها چندان با زندگی انسان در هم تنیده که نابسامانی و کم و کاستی در کار هر یک از این پدیده‌ها، برایش دهشتبار بوده است. هر یک از این پدیده‌ها را نیرویی پنداشته، به این پدیده‌ها جلوه‌ای ایزدی و فرشته‌ای داده تا بتواند بر پایه‌ی ویژگی‌های انسانی خویش، خشم و نفرت، رحم و شفقت را در هر یک از این پدیده‌ها جلوه‌گر سازد.

عجز و ناتوانی انسان از درک و دریافت قوانین طبیعی حاکم بر این پدیده‌ها از یک سو، و ناتوانیش در برگردانیدن شرایط پیرامون به سود خویش به کمک وسایل و ابزار از دیگرسو، یکی از علل پیدایی آیین‌های گوناگون، برای هر یک از این جلوه‌های آسمانی بوده است. هر قدر انسان توانسته است بر پیرامون خود چیره گردد، و برای رویارویی با عوامل

محیطی، ساخت و ساز و نوآوری از تکنولوژی استفاده کند، این آیین‌ها بیشتر رنگ باخته‌اند، به گونه‌یی که امروزه تنها در میان قبایل، ایلات و روستائیان مناطق پیرامونی، حاشیه‌ای و دور افتاده، اثری پریده رنگ از این آیین‌ها بر جای مانده است. اما اثرات روحی و روانی آنها را هنوز در بسیاری از شهرها به ویژه شهرهای پیرامونی کشور نیز می‌توان دید. هر قدر این پدیده‌ها نقش و اثر دایمی و هر روزه در زندگی انسان داشته‌اند، جایگاه نیروی مفروض بالاتر بوده است، بدین معنا که قدرت آنها به حد و اندازه‌ی ایزدان رسیده است، مانند ایزد خورشید و ایزد ماه.

انسان برای پدیده‌هایی که حضوری همیشگی نداشته‌اند، قدرتی در حد قدرت فرشتگان فرض کرده است. مانند فرشته باران و باد. آیین‌های پدید آمده، در حقیقت برای درخواست و تمنا از این نیروهای ماوراءالطبیعه است تا به رحم آمده، و موهبت خویش را از زمینان دریغ نکنند. پدیده‌های آسمانی که اقلیم زاده‌ی آنهاست، در گستره‌های جغرافیایی زمین، دارای جلوه‌ها و آثار گوناگونی هستند. هر اقلیم خود دارای پدیده‌های آب و هوایی گوناگون است و زیست‌بوم‌های متفاوتی آفریده شده‌اند. طبیعی است که هر نقصانی در پدیده‌های آب و هوایی، اثری بزرگ بر زیست‌بوم و زندگی انسان‌ها بر جای خواهد گذاشت.

این اثر از این زاویه نگاهی موشکافانه دارد به آیین‌های باران‌خواهی و آفتاب‌خواهی در فولکلور ایران. نگارنده، بخش اعظم این کتاب را براساس اسناد موجود در گنجینه برنامه فرهنگ‌مردم رادیو که طی سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۸۴ برای این برنامه ارسال شده، تنظیم نموده است. نام رویان و سال ارسال مطلب نیز در داخل پرانتز در متن آمده است. نکته دیگر اینکه مؤلف با استفاده از منابع مکتوب و شفاهی به تجزیه و تحلیل آیین‌های در ارتباط با باران‌خواهی و آفتاب‌خواهی نیز پرداخته است.

آیین‌های باران‌خواهی

در بحث راجع به آب و پدیده‌های مرتبط با آن، باران یکی از مهمترین آنهاست. در تاریخ ایران، رسم استسقاء و طلب باران از قدیم یاد شده و اصولاً گویا هر شهری، (به ویژه در مناطق کویری و خشک)، محلی به نام «مصلی» داشته که در آنجا نماز باران خوانده می‌شده است. در روایات مذهبی، گفتگو از مراسمی هست که در زمان حضرت امام رضا(ع) در مرو برای آمدن باران انجام شده و به هدایت امام رضا(ع) مردم روز دوشنبه‌یی در مصلاهی شهر گردآمدند و آن حضرت دعای باران خوانده و نوشته‌اند که بلافاصله بعد از دعا، هوا منقلب شد و ابری آمد و صدای رعد و برق برخاست، مردم خواستند باز گردند، حضرت فرمود که این ابر برای شما نیست، بلکه برای فلان شهر است، این ابر از آسمان مرو گذشت و ناپدید گشت، پشت سر آن ابر دیگری و ده ابر دیگر آمد و رفت تا بالاخره آخرین ابر برای مردم آن شهر بارید. (پاریزی، ۱۳۶۴: ۳۴۶-۳۴۷)

به طور کلی خاستگاه آیینی که همواره باران را طلب می‌کند، سرزمین‌ها و زیست‌بوم‌هایی با باران اندک است. در این مناطق شیوه‌های

کشت و کار، یکسره «هوابین» است، یعنی وابسته به بارش، به ویژه بارش‌های بهاری است. همین شرایط آب و هوایی، گاهنامهٔ اقلیمی ویژه‌ای را در این سرزمین‌ها پدیدار کرده است مانند گاهنامهٔ «شیشه‌ها».^۱ آیین باران‌خواهی نیز بخشی از فرهنگ این سرزمین‌هاست. برای دستیابی به آنچه که بتواند محتوای آیین‌ها را آشکار کند، با ارائه نمونه‌هایی چند از آیین‌ها تلاش کرده‌ایم ساختار اولیهٔ آن را بیابیم و بدانیم که کدام سازه‌ها و عوامل عمده‌یی در این ساختار شرکت داشته‌اند و هر نماد به جا مانده در این آیین از چه باور دینی و ماوراءالطبیعی ریشه گرفته است.

نمونه‌هایی از آیین باران‌خواهی در فرهنگ مردم ایران

آداب و رسوم باران‌خواهی در بیشتر مناطق ایران به ویژه در مناطق کم باران و خشک و کویری اجرا می‌شود. بیشترین گزارش‌هایی که در این زمینه موجود است، مربوط به این مناطق، به ویژه بخش‌هایی از: خراسان، اصفهان، کرمان، فارس، خوزستان و بوشهر می‌باشد. در این بخش نمونه‌هایی از آیین‌های باران‌خواهی هر استان آورده می‌شود و سپس به تجزیه و تحلیل روایت‌های مختلف می‌پردازیم.

باران‌خواهی در اصفهان

در *اسفرجان اصفهان*، در سال‌های کم باران، مردم دست به دعا بر می‌دارند و نذر و نیاز می‌کنند. مثلاً همه اهالی در میدانی جمع می‌شوند و کاجی (kāči) می‌پزند. مواد اولیهٔ کاجی، آرد گندم، روغن، آب و ادویه است. پس از پختن کاجی، سینی بزرگی را که در آن آینه و مقداری

۱. برای اطلاع بیشتر رک، سلحشور، موسی الرضا، بررسی نوسانات زمانی با بارندگی فصل بهار در استان خراسان با تأکید بر تقویم‌های تجربی آب و هوایی سستی، نمونه ایام شیشه، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم، تهران: ۱۳۷۵.

شیرینی و خرما قرار دارد، بر سر دیگ کاجی می‌گذارند. مردم به دعا کردن و نماز خواندن مشغول می‌شوند. و دو رکعت نماز حاجت می‌خوانند. بعد از خواندن دعا و نماز، شیرینی را تقسیم می‌کنند و سپس به خوردن کاجی مشغول می‌شوند، این کاجی به «کاجی پنج تن» معروف است. رسم «آب دزدی» هم در باورهای عامه این منطقه رایج بوده است. اهالی این منطقه عقیده دارند که آب ایزدخواست (نام محلی است)، ماده، و آب اسفرجان، نر است و از این رو مرد شجاعی اسب تندرو و کوزه‌ای خالی برمی‌دارد و روانه ایزدخواست می‌شود. وقتی به سر چاه می‌رسد، کوزه را پر از آب می‌کند و بر اسب می‌نشیند و به اهالی ایزدخواست می‌گوید:

آو ماده تونُ بردم رو آو نرمون
(āwe mādē tuna bordam ru āwe naremun)

آب ماده‌تان را برای آب نر خودمان بردم

و کوزه را به دست می‌گیرد و پا به فرار می‌گذارد، اهالی ایزدخواست با چوب و چماق او را دنبال می‌کنند و اگر او را بگیرند به او آسیب می‌رسانند، مرد شجاع نباید در راه کوزه را بر زمین بگذارد و هر جا که بخواهد استراحت کند، کوزه آب باید در دستش باشد یا آنرا به اسب یا درختی آویزان کند. وقتی به اسفرجان می‌رسد، آب را روی آب اسفرجان می‌ریزد و کار آب دزدی تمام می‌شود. البته این رسم فقط در سال‌هایی که آب کم بوده انجام می‌شده است اما در سال‌هایی که آب به فراوانی یافت می‌شود، این کار صورت نمی‌گیرد. (بهرامی، ۱۳۴۸)

در هنگام خشکسالی و کم آبی مردم دهات **نطنز** کاشان برای آمدن باران این اقدامات را انجام می‌دهند:

۱- چند نفر به اصطلاح سر خیر (sar xayr) می‌شوند و با تهیه مواد مورد نیاز برای پختن آش، در صحن مسجد یا در امامزاده محل، آش رشته

می‌پزند و به نیت آمدن باران نذر می‌کنند. در این مراسم عده زیادی از اهالی شرکت می‌کنند، زن‌ها رشته می‌برند، سبزی خرد می‌کنند و حبوبات را پاک می‌کنند. مردها چوب و هیزم فراهم کرده، اجاق را آماده می‌کنند؛ ضمناً با کسانی که بساط این مراسم را فراهم کرده‌اند، شرط می‌کنند چنانچه باران نیاید آنها را کتک بزنند و این کتک‌کاری بیشتر جنبه شوخی دارد. پس از پختن آش، آنرا بین اهالی تقسیم می‌کنند و منتظر بارش باران می‌مانند.

۲- مقداری علف سبز در کف دست مردگانی که در این فصل (خشکسالی) به خاک سپرده می‌شوند، می‌گذارند؛ این کار را به نیت بارش باران انجام می‌دهند.

۳- مراسم روضه‌خوانی را با هزینه تمامی اهالی روستا در مساجد انجام می‌دهند و ضمن دعا و ثنا، ائمه اطهار(ع) را برای آمدن باران در پیشگاه خداوند واسطه قرار می‌دهند. (هاشمی، ۱۳۵۰)

{در گذشته رسمی در مورد باران‌خواهی در اغلب روستاهای ایران رایج بود که هم اکنون کاربرد ندارد. به این ترتیب که در مواقع خشکسالی، کله خری (جمع‌ه الاغی) را می‌سوزاندند و خاکستر آنرا به آب می‌دادند. اهالی این روستا معتقد بودند بدین ترتیب باران خواهد بارید. امروزه در برخی از مناطق روستایی این کله خشک شده را در مزارع صیفی جات می‌گذارند تا پرندگان آسیبی به مزارع آنها نرسانند.}¹

باران‌خواهی در خراسان بزرگ

در روستاهای بیرجند در مواقع خشکسالی مراسمی دارند که به «تمنای باران» معروف است. تمنای باران دارای مراسم گوناگونی است:

۱. گزارش راویان محلی سراسر کشور در مورد آتش زدن کله خر برای بارش باران در گذشته، بسیار زیاد بوده است. اما گذاشتن آن (کله خر) به عنوان مترسک در مزارع، امروزه بیشتر در برخی مناطق شمالی رایج است. (نگارنده)

۱- ابتدا چندین نفر از اهالی روستا به در خانه‌ها می‌روند؛ آرد و گندم جمع‌آوری می‌کنند، سپس آتش بلغور می‌پزند و بین اهالی تقسیم می‌کنند. اهالی روستا بر این اعتقادند که طی چند روز آینده باران خواهد آمد.

۲- گوسفندی را جلوی امامزاده قربانی و گوشتش را بین اهالی روستا تقسیم می‌کنند.

۳- از خانه هفت نفر که اسم یکی از اعضای خانواده آنها فاطمه باشد، آرد جمع می‌کنند و از آرد جمع‌آوری شده در تنوری که رو به قبله است نان می‌پزند. نان‌ها را بین اهالی تقسیم می‌کنند و معتقدند که باران می‌آید. در بیرجند علاوه بر این مراسم، اهالی به صورت دسته‌جمعی بیرون شهر می‌روند و دعای طلب باران می‌خوانند. اهالی روستا معتقدند اگر مدت زیادی باران نبارد، بدین دلیل است که گناه کبیره‌یی صورت گرفته و برای آنکه خدا به آنها رحم کند و باران رحمت خود را نازل فرماید، اعمال ذکر شده را انجام می‌دهند. (صفایی، ۱۳۸۰)

همچنین اگر در فصل زمستان باران کم ببارد، کودکان مترسکی درست می‌کنند و بر در خانه‌ها می‌روند و اشعار زیر را می‌خوانند:

آب حیاتش مایه	اتالو ماتلو
(ābe hayâtaš mâye)	(atâlu mâtalû)
برای ادامه حیات به آب نیاز دارد.	تالوی ما تشنه شده،

چم چم شیرش مایه
(čam čame širaš mâye)
سهم شیرش را می‌خواهد

(اشاره به شیر گوسفندان که در فصل بهار روستائیان به آن نیازمندند.)

ای خدا بارش کو؟ گندم به زیر خاکه از تشنگی هلاکه
پس از جمع‌آوری کردن مقداری حبوبات از منازل اهالی روستا، با

آن حبوبات آش غلور (qolur) می‌پزند. اهالی روستا اعتقاد دارند که بدین ترتیب باران خواهد بارید.
این اشعار در برخی روستاهای بیرجند به نحو دیگری خوانده می‌شود:

اتلوی ما تشنه شده	اتلو ماتلو
چمچه شیرش مایه	آب قلیش مایه
وَر چوی چوپونو کو	ای خدا بارو ^۱ کو
از تشنگی هلاکه	گندم به زیر خاکه
بحق شاه مردون	یارب بده تو بارون
آن سر کوه لاله زار	این سر کوه لاله زار
میر هزار لاله زار	خیمه زده میر هزار
رمه‌ی او صد هزار	
کله ما بشکستند	بلوچ‌ها سرمستند
سنگ پنج مه ته جوال ^۲	از آرد جو ور بستند
هر چه داری زود بیار.	

(مقدم، ۱۳۶۶)

در *مردوس* مشهد اگر مدتی باران نبارد، هنگام عصر بچه‌های محل چوب بلندی تهیه و آنرا به شکل آدمک (مترسک) درست می‌کنند. کت پاره و کهنه‌یی را تن آدمک می‌کنند بدین وسیله چوب را می‌پوشانند، سپس کلاه نمدی بر سر چوب می‌بندند، به طوری که به شکل مترسک سر جالیز (زمینی که در آن خربزه و هندوانه می‌کارند) درآید. این مترسک را چول قزک (čule qazak) می‌گویند. چول یعنی «چوب» و

۲. سنگ پنج من ته جوال

۱. باران = bāru

قزک یعنی «لباسی» که بر تن چوب می‌کنند. بعد از درست کردن مترسک بچه‌ها که تعداد آنها از ۲۰ تا ۱۰۰ نفر است، در کوچه‌ها را می‌افتند و با هم چنین می‌خوانند:

چول قزک بارون کن	بارون بی پایون کن
(čule qazak bârun kon)	(bârune bi pâyun kon)
ای مترسک کاری کن باران بیاید	باران بسیار بیاید

آش به شیرشم خوبه	آب قلیلشم خوبه
(âš be širešam xube)	(âbe qalilešam xube)
آش با شیر هم خوب است	آب کم هم خوب است

هنگامی که بر در خانه‌یی می‌رسند همگی با هم می‌گویند:

آی زو بشه، آی زو بشه، زو بشه بیاره
(ây zu beša ây zu beša zu beša beyâre)
آی زود باشید، زود باشید بیاورید.

صاحب‌خانه از خانه بیرون می‌آید و مقداری آب به سر مترسک (چول قزک) می‌ریزد. بعد از این عمل به قدر استطاعت خود، مقداری گندم یا روغن در ظرف بچه‌ها می‌ریزد. گاهی اوقات صاحب‌خانه‌ها به کودکان پول می‌دهند. پس از آنکه بچه‌ها به در خانه بیشتر اهالی رفتند، از ارزاقی که اهالی به آنها داده‌اند حلیم درست می‌کنند. بقیه مردم در پختن حلیم به آنها کمک می‌کنند. سپس حلیم را بین افراد تقسیم می‌کنند و معتقدند بعد از مراسم پختن حلیم و تقسیم کردن بین اهالی روستا باران خواهد آمد. (خسروی، ۱۳۴۶)

در گذشته به هنگام کم بارانی، جوانان *مهریمان* مترسکی درست می‌کردند و در کوچه‌ها و خیابان‌ها به راه می‌افتادند و شعر می‌خواندند. صاحب‌خانه‌ها نیز معمولاً روی پشت بام می‌رفتند و با ریختن یک سطل

آب روی سر و صورت جوانان از میهمانان پذیرایی می‌کردند. سپس صاحب‌خانه از پشت بام پایین می‌آمد و هدایایی مانند: قند، گندم و یا شیرینی به آنان هدیه می‌دادند. در پایان مراسم، هدایا تقسیم می‌شد؛ اما گندم‌ها برای پختن آش بلغور به مصرف می‌رسید. در حال حاضر برای باریدن باران دو کار انجام می‌دهند:

۱- با پولی که از کشاورزان جمع‌آوری کرده‌اند، در مسجد جامع شهر آش بلغور می‌پزند و در همان جا از اهالی پذیرایی می‌کنند. این مراسم معمولاً با دعا و صلوات همراه است.

۲- بخش دیگر مراسم خیس کردن یک نفر «سید» است. به این ترتیب که در مسجد جمعه که مسجدی قدیمی است، سیدی را رو به قبله می‌نشانند و با سطل بر روی او آب می‌ریزند، و از وی می‌خواهند که برای آمدن باران دعا کند، بعد از این مراسم پولی را که از مردم جمع‌آوری کرده‌اند به او می‌دهند. (بی‌نام، بی‌تا)

مردم سرخس عقیده دارند که روزهای ششم، بیست و ششم، سی و ششم، چهل و ششم، پنجاه و ششم و شصت و ششم هر سال حتماً باران می‌آید. این ایام در سرخس به ایام «شیشه» معروف است. شیشه یعنی شیشه (šeše) مثل دهه، سده یا هزاره. در هر «شیشه» ای که ابری نباشد یا ابر باشد ولی از باران خبری نباشد، شب آن «شیشه»، بچه‌های دهقانان یک «چول قزک» درست کرده و کت کهنه‌ای را تن «چول قزک» می‌کنند. پسر بچه‌ای که از همه بچه‌ها بزرگتر است «چوله قزک» را به دستش می‌گیرد و با بقیه بچه‌ها به در خانه‌ها می‌روند؛ در حالی که بزرگترین بچه‌ها چول قزک را بالا و پایین می‌آورد، بقیه بچه‌ها به چول قزک نگاه می‌کنند و اشعار زیر را می‌خوانند:

بارون بی پایون کن

چول قزک بارون کن

از حرمت امامون	یل لا ^۱ بده تو بارون
از تشنگی هلاکه	گندم به زیر خاکه
بارون بی پایون کن	چوله قزک بارون کن
به حرمت امامون	یل لا بده تو بارون
از دست بچه‌ها	کفتر به توی چاهه
چوپون پنیر مایه	بزغاله شیر مایه ^۲
چول قزک بارون کن	سگش خمیر مایه

بارون بی پایون کن

صاحب خانه، نقل و آجیل به بزرگترین بچه می‌دهد و او آنها را بین بچه‌ها تقسیم می‌کند. گاه از بالای بام خانه‌ها بر سر بچه‌ها آب می‌ریزند و بچه‌ها فرار می‌کنند. مردم معتقدند دعای بچه‌ها زودتر مستجاب می‌شود، چرا که بچه‌ها پاک و بی‌گناه هستند. خداوند به این وسیله از تقصیرات بندگان گناه‌کارش می‌گذرد و باران رحمتش را نازل می‌فرماید. (آجری، ۱۳۵۱)

در تربت حیدریه برای باران‌خواهی این اشعار را می‌خوانند:

گل شفتالو	اتالو متالو
در زیر خاک می‌ناله	گل‌های سرخ لاله
آبی به جو ندارند	آنها که دیمه کارند
از تشنگی هلاکه	گندم که سینه چاکه
از حرمت مزارو	الله بده تو بارو
زنش خمیر میه	چُپو پنیر میه
	بزغاله شیر میه
از حرمت مزارو.	الله بده تو بارو

(یعقوبی، ۱۳۴۹)

۲. مایه = می‌خواهد.

۱. یالله، در اینجا به معنی زودباش.